

حجری مجلی از مفصل

جلد دوم سیاحت نامه جوان نامراد جوهر غیرت و چکیده وطن خواهی (ابراهیم بیگ) با خانم روزگار زندگی او بانجام رسید، با کمال تأسف در مرآت تصور خود مشاهده مینمایم که دشمنان این نامه که در نخستین درجه بیطرفانه و خالی از هر گونه غرض و مرض نگارش یافته، پیش از عجبان و هواداران او خواهد بود، چنانکه در جلد نخستین از اعمال و افعال هر طبقه و صنف سبزی ذکر شده بود، در این جلد نیز شمه از حال وزراء - سفراء - کارپردازان - ملانمایان - شعرا - سادات - طیب - منجم - داروغه - تجار - بنکدار - انبار دار - مرتبه خوان - درویش - رمال - تریاک - لوطی - بابی - وغیره بطور کتابه و یا صراحه نگارش یافته.

لذا مسلم است بطبع آقایانی که اندک باغراض شخصی مینمایند، و هیچ سخن حقی را تسلیم نینمایند گران خواهد آمد، و بعضی شنیدن نام کتاب نا دیده و ناخوانده در عایه مؤلف او بر خواهند خاست، و نا سزائی چند خواهند گفت.

ازین است که آنچه در مقدمه جلد اول نگاشته در اینجا تکرار نموده از درگاه قادر منان برای ایشان خیر و صلاح را مسئلت مینمایم، و در خواستی از حضور ایشان نداریم مگر اندک تأمل در مندرجات کتاب، و ذره انصاف، چنانچه سر موئی در آنچه نوشته شده افترا و دروغ و مبالغه مشاهده نمایند، هر اشتباهی که در باره نگارنده روا

دیده بگویند ، بر ایشان حلال مینمایم .

همه گفتگوهای معایب ، و اثبات نواقص از یک چیز نشأت نموده . که آن عبارت است از عدم قانون مساوات که الحق منبع جمیع عیوب است .
عدم قانون و فقدان اصول مساوات ، عدم دانش و آگاهی ، سد طریق معارف ، و عدم موجودگی مکاتب ، منتظم و نحو آزادی افکار و اقلام را دعوت مینماید ، با آنکه باید بخواه سال قبل مات ما قدم در شاهراه ترقی گذارده باشد ، و از اکثر مال کسب نفوق و برتری نموده استبداد و افکار منجلاوزانه و کلای امور مات را در وحشت سرای ظلمانی جهل محبوس داشته و نمیگذارد احدی بر وضع خود و از احوال عالم آگاهی حاصل نماید .

پس از آنکه اختر سعد ملت از مشرق امید دمید ، و ذات اقدس اعلی حضرت ظل الهی ارواحنا فداء زینت بخش تخت و گاه شش هزار ساله شد و در صدد ترقی ملت برآمد ، با همه موانع که از سوء افکار در باریان خاین تولید یافت ، حسن نیت اعلی حضرت شهر یاری اثر خود را بخشیده ، تا یک درجه حس ها بیدار گردید . و در ملت یک آرزوی ترقی بروز نمود ، که در همدان نشسته با چشم حس کوچهای پاریس را دیده و در کشمش قزوین چشم داشت تجارت انگلیس را دارند ، و از محکمه ملا غلامعلی مراغه اوضاع عدالتخانه ژاپون را متوقفند ، و از سر باز مازندراتی نظم لشکر آلمانی آرزو میکنند ، و ، و ، و .

این است که هزارها از غیرتمندان وطن مانند ابن جوان غیور یعنی (ابراهیم بیگ) شهید آرزوی ترقی وطن گردیده ، و آنان هم که رشته حیات شان نگسسته ، با دل فکار و تن رنجور و خاطر پریشان زبان حال شان مترنم به این مقالست :-

(کین قافله تا بحشر لنگ است)

چه ماع را موحود و مقتضی را مقفود می بینند ، چه میدانند
 تعالی و ترقی جمیع مال در سایه علم و دانش است ، دستگاه تعلیم و تعلم
 را باید آراسته از جانب دولت حبه تشیید مبانی آن در نخستین
 درجه سی و مواظبت شود ، نور علم است که وحشی ترین اهالی کره
 ارض را دارایی همه گونه عزت و اعتبار نموده ، ما ایرانیان با آنکه
 چندین هزار سال قبل که نام مدنیت را اقوام اروپا بگوشم نشنیده بودند
 دارای مدنیت کامله فوق العاده بوده ایم ، افسوس که علم و معارف را از دست
 داده از نحوست جهل ناامان بوحشت علم شده . و فرموده مؤیدالاسلام
 (نیم وحشی در زبان انجمن شد نام ما)

چگونه مدقوق نشده غصه مرگ نشویم ، باوجود آنکه فرزندان
 دانا ترین اقوام و جنس بشر بوده ایم ، چرا باید در این درجه تدنیات
 ناموس شکنانه دچار شویم ؟ در این خصوص قصور برکه و در کجا میباشد ؟
 اگر با محاکمه وجدانی انصاف داده شود ، بجمیع این صنوف که اسناد
 قصور داده مورد ملامت داشته ایم همگی مسافند ، زیرا نه ما میتوانیم
 بگردن آنان از روی حقانی قصوری ثابت کنیم ، و نه ایشان قبول
 تقصیر خواهند کرد ، سبب همه این بد بختها باکه قاتل جوان ناکام غیور
 (ابراهیم بیگ) معلوم است ، بشرط آنکه از در انصاف در آئیم ، که
 نخستین اوصاف حمیده انسانی است . بزرگگش فرموده اند : — عابك
 بالانصاف ولو بالاتلاف .

(گر ز تو انصاف آید در وجود * به ز عمری در قعود و در سجود)
 با اینکه خود میدانیم منصف در اینزمان بسیار کم یافت میشود ،
 باز هم خواستگار انصافیم

در مملکتی که قانون است ، در محکمه عدلیه اگر شخص منم حاضر
 و موجود نباشد محکمه حق دارد در غیاب مدعا علیه حکم دهد از روی

قانون، خواه برعایه وله باشد؛ ولی حکومت از طرف خود وکیل جهت مدافعت آن شخص تعیین مینماید، که بتواند از راه قانون متهم را از یاسای قانون خلاص نماید، از طرف حکومت مدعی عمومی که در زبان اروپا (برکور) گویند، این کلمه هنوز ابراث داخل شده، بلکه در عصر نوشیروان هم نبوده است، در نهایت سحتی ایستاده حد و جهد مینماید، که تقصیر متهم را ثابت کرده، جزای حبس یا طرد و یا جریمه بدهد. بسا میشود وکیل یا مدعی عمومی در سر این مسئله کار را از مذاکره بمجادله میرساند، اگر مدعی عمومی مأموریت بزرگت و مقام عالی دارد، وکیل قانونی ناظر پادشاه است، و وکیل قاتل و یازد و یا خاین دولتست، باوجود این مدعی عمومی حق ندارد خارج از قانون در محکمه بار قهر و یا حدت نماید.

بعد از استماع شهود و دلایل محکمه با اکثریت آرا قرار میدهد که معصوم است یا مجرم، هکذا اگر متهم بی چیز و قدرت وکیل گرفتن نداشته باشد، باز حکومت از خود حق وکیل را داده برای مدافعت مقصود تعیین مینماید، شاید بعضی این قول را قبول بکنند که چه طور میشود مدعی را که حکومت خود گرفته و حبس کرده بار جهت آرایه او وکیل را حق داده مقرر نماید، بی چنین است که عرض کردیم. این هم یکی از اسرار قانون مساوات و عدالت است که ما اهالی ایران مسبوق بدان نمیتوانیم شد، چنانچه کیفیت رنگ سرخ و سبز را هیچ بیانی نکور مادر زاد نمیتوان فهماید.

باری - منتهی که حضور ندارد و یا فقیر است و نمیتواند خود وکیل مقرر دارد محض آنکه از روی قانون او را نجات حاصل نماید، حکومت وکیل از طرف او قرار داده تا قاضی و ناظرین با و عدالت بخودشان رفتوا دهند که معصوم است یا مجرم، خوب است ماعلم نزد خود محاکمه تشکیل وجدالت خویش را قاضی قرار داده و برای مقصود غایب هم وکیل مدافع بر قرار داشته تا از روی انصاف محاکمه شود.

حکایت وجدان

وکیل وجدان - سبب این همه قتل و قتل و داد و فریاد عدم قانون و فقدان اسباب تربیت از سد مکاتب وضعف معارفست . ایران ضعیف شد از وقتی که دست قوی قلم ارباب بصیرت را شکستند ، و از روی خیالات فاسده دانشمندان را محو ، و طریق داد خواهی را سد نمودند و ، و ، و ، و

این بدبختیها نه از خدا و نه از طبیعت ، و نه از فلک کج رفتار و نه از بی درایی ملت ، و نه کوتاهی اساطین دین ، و نه از ذات اقدس شهربار است ، بلکه همه این ذلت و خواری را سبب میرزا علی اصغر خان شخص اول دربار میباشد ، که با عدم اطلاع سی سال کامل که موقع همه گونه ترقی برای ایران بود رشته امور جمهور را بکف بی کفایت خود گرفته ، قول هیچ ناصح را نپذیرفت ، عموم وکلای با درایت و کیاست را از سرکار دور ، و فرومایگان و جهال را دور خود جمع نمود ، سد آهنین درپیش رفت معارف کشید ، مال دیگر دارای صدها دارالعلم گردیده ، و صاحب هزاران هزار روزنامه های سیاسی آزاد و رساله های علمی و فنی و ادبی گشته ، و بقوت علم دارایی ثروت های فوق العاده گشته ، و صاحب ثروتان آنان دم از مایون و ملیار میزنند ، در جمیع بساط خاک که امروز بنور علم و هنر منور گردیده است ایران را در حالت يك نقطه سیاه بسیار ظلمانی نگاه داشت ، و سردمانرا از هر گونه سعادت محروم گذاشت ، که غیور است مات باید چشم به ترقیات دیگران

دوخته ، آه سرد از دل پردرد کشیده ، با خاطر محزون ، و جگر پر خون ، و دیدهٔ گریان ، و اوطنا گویان ، سربه تیرهٔ تراب آکنده ، آیا این سخنان محل انکار و مدافعه تواند بود ؟

مدعی - علی العموم ، بلی ، هست .

وکیل وجدان - بفرمائید .

مدعی - نخست همهٔ این اساس ترقی و سعادت و اسباب پیشرفت امور دول که شاهی بنیدد بترتیب دایرهٔ معارف ، و احداث مکاتب بسته بوجود پولست ، که در ایران حکم کیمیا را دارد ،

دوم تقویت سلطان که تا حال بوقوع نه پیوسته ، اگر وزیری بعمل نیکی اقدام نماید سبب عزل او میشود ، هیچکس عزل خود را طالب نیست و همه کس خواهان ریاست و شایق مداخل است .

وکیل وجدان :-

قبل از آنکه این پاسخ را بدهید میدانستم چه خواهید گفت ، ولی مقصود من همین بود که خودتان این عذر تا پسند غیر مقبول را بیاورید مانند مدافعات دیگر شما ، که هر کس سخن از اصلاح گوید فوراً باو جواب میدهند که اعلیحضرت شهبازی مانعست ، و یا عدم وجه را بهانه ، و انکار علمای اعلام را دست آویز خود نموده ، و برخی اوقات که دست جارهٔ خود را از این سه رشته کوتاه دیدید دول همجوار را مانع قرار میدهند ،

اولاً - معاذالله از چنین تهمتی که بذات اقدس شهبازی زده میشود (هذا هتان عظام) هیچ عقل سلیم این مدافعه را مقبول نخواهد نمود . خصوصاً در مادهٔ این شهبازی عدالت پرور و خیر و داد گسترش پادشاه معارف دولت ترقی خواهم ، یعنی اعلیحضرت اقدس مظهرالدین شاه روحنا فداه ، که معارف پروری و عدالت گستری و رعیت دوستی و ترقی

جوی این پادشاه دیندار بر همگات ، کالشمس فی وسط السماء واضح و هویداست ، از روز جلوس حقانی بخت موروثه ، آتی و دقیقه ازین نکات فکر شاهانه فارغ نبوده و نیستند ، که در ساعت اول دولت قوی شوکت را بیایه دول معظمه ارتقا دهند

اگر ازین بنده سؤال شود که درین صورت چرا ناجرایم این مقصود مقدس صرف همت شاهانه را دریغ میدارید ؟ در پاسخ با کمال آزادی خواهم گفت :-

نمیگذارند ؛ اگر معترضی گوید چرا بدفع مانع قدام نمیفرمایند ؟ با کمال حجاب عرض خواهم نمود :-

نمیتوانند ؛ زیرا متجاوزان و متقابلان عموم کار های دولت و ملک و مات را آنچنان در تحت تصرف متقابلانه خود و اعوان خویش آورده ، و صاحب اختیار کل شده اند ، که عزل یک نفر هزار نفر را لازم می آرد ، و مقام و وظیفه چنین آدم را هیچ عاقل با غیرت قبول نتواند کرد ، چه اصلاح این مفاسد بطور انفراد از قوه یک حکیم با خرد خارج است مگر قبول کننده در اینخیال باشد

(دور مجنون گذشته نوبت ماست)

(هر کسی بجز روزه نوبت اوست)

معنی این سخن در نزد هر کس واضح است ، زیرا اینمعرض کسب عمومیت نموده ، چنانچه بعضی از تجار بهمین درد مبتلا میباشند ، مثلاً تجری جمیع اختیارات و امور تجاری خود را بیک مدیر و کاتب می سپارد و جمیع دقار دخل و خرج خویش را تسلیم او مینماید ، و او را برنامی خفایای امور خود واقف میسازد ، همینکه گماشته تاجر دانست که تجارت او را بش را رونق بجا نماند ، و کلاه کلاهسازی است بنای انواع بد رفتاری را گذارده بارباب خود تعرضات بجا مینماید ، و ولی نعمت خود را با نیش

زبان می آزارد، و در غایت بیباکی از مال ارباب بر داشته بمصارف پهلوده و مخارج فوق العاده میپردازد، تاجر بیچاره خواه نخواه متحمل مشقت های فوق العاده او گردیده، شب و روز از درگاه قاضی الحاجات روتقی از برای تجارت خود در خواست، و پیوسته در جستجو و فکر و خیال يك آدم درست کاری میباشد، بعد از بدست آوردن جبهه سعادت آبی خود، فی الفور او را جواب داده میگوید جهنم شو. حال بعینه کار دولت هم در همین مرکز قرار گرفته، و موکل جناب شا اینخطاب را خوب در یافته روز بروز بیشتر در پریشان کاری میکوشد، همه روزه احتیاج دولت را به پول می افزاید، و هر ساعت اسباب چینی نموده در پایتخت و اطراف آشوب برپا مینماید، گاهی بتام گرانی و بانی و حاکم وائی وضدیت بین علما و حاکم و تجاوز همسایگان، ازین مسئله فراغت حاصل نشده مسئله دیگر احداث میباشد.

بعبارة اخری بتازی میگوید بگیر، بخر گوش میگوید بگیریز، در خفا و در ظاهر داد میزند های بگیریز، همان بگیر، در این صورت پریشانی آیا منزل او ممکن است؟ گذشت آنوقت که نیرنگ و فریب در پرده بود، حال شاه و گدا، عالم و جاهل، این نیرنگ ها را فهمیده اند، اگر چنین نیست و بقول شا حضرت شهریاری مانع است، پس بر وزیر صداقت پشه و درست اندیشه واجب و لازم بود، بنحاکپانی هایونی عرض نماید: اینوضع صحیح نیست، و ملت همه زشتیها را از من میدانند، یا تغییر وضع را فرمائید دهید، و یا مأذون و مرخص فرمائید رفته در یکی از زوایای مقدسه بدعای ذات اقدس شهریاری اشتغال ورزم. استعفای خویش را داده، و خود را از هرج و مرج کنار میکشید، نه اینکه اسباب منزل چندین نفر امرای غیور شاه پرست و وطن دوست درست کار جاقل با سیاحت مانند حاجی میرزا حسین خان

مشیرالدوله ، و حاجی میرزا علی خان امین الدوله را جهة حفظ مقام خود فراهم نماید ، از آنچه عرض نمود گواهی بهتر نمیشود .

و اما اینکه عدم درهم و دینار را بهانه می آورید ، ایدا از شما پذیرفته نیست ؛ فرض نمایم امروز دولت جهة اصلاح محتاج بیست کرور پول میباشد ، هویدا است موکل شما از سایه دولت و مات چند مساوی بیست کرور را خود دارا شد . که همه را بهانگ های خارجه سپرده ، از عمل خرابخانه افلا بیست کرور تومان منافع سهمیه او شد ؛ بلی مات در خطوب و امنای خانه خراب از زیور غیرت عاری میباشند ، آیا میتوان راه فراری برای بی پول جست که سکه دولت معروف بقران امین الساطانی؟ ملت و دولت یا نصد کرور متضرر شوند؟ و این پول بی دو سه نفر تقسیم شود؟ و همان اشخاص هم برای اصلاحات فریاد از بی پولی بزنند ؟

(کاش گشوده نبود چشم من و گوش من)

(کاف جان من است عقل من و هوش من)

آیا کسی میتواند منکر اینمعنی بشود که موکل شما در عمل خرابخانه و تباهی ملت و دولت حاجی محمد حسن کیانی امین الضرب کهنه اصفهانی شرکت نداشته ؟ و منافع را بالمناصفه قسمت نموده اند؟ چندین سال عشر مالیات آذربایجان را که بزبان کمتر از يك کرور سواي گرك و راهداری تبریز ، ارومی ، خوی ، مراغه ، اردبیل ، محال خلخال ، قره داغ ، طالش ، وغیره تمام خانه های جولان ، حلاج ، قصاب ، کلاه دوز ، کفش دوز ، فلان و فلان که از جفت کفش دوهزاری صد دینار پول میگرفتند که همه جز همین مالیات بود ، کرورها از برای خود وغیره جمع نمودند ؟ اگر ابران پول ندارد پس وابستگان و متعلقان صدارت عظمی از کجا این دولت را کرد آورده اند ، که هر يك از آنان دارای ده و بیست قریه شده اند ؟ موکل شما اگر امروزه املاك ظاهره خود را بفروشد پنج و شش کرور وصول

مینماید ، با این همه بخشش های بیمنی و مصارف بیصرف ، این ذخیره ظاهری اوست ، غیر از کروورها که در بانک اجانب بسود گذارده ، که بعد از مردن وی میمان ورثه بر سر تقسیم جنگ اوقناد همه ظاهر خواهد گریید

با این منافعیکه از مات و دولت برده و می برد يك دفعه بخیالش خطوط نکرد که جهة ترقی ملت و دولت قدمی بر دارد ، و اساسی برآ نماید ، هم یادگار پسندیده از خود به گذارد ، و هم دولت و ملت از او بهره مند شوند

در سی سال ریاست مطلقه که مقتدر بر همه چیز بود کدام راه صعب المرور را هموار نمود ؟ کدام سنگ را از پیش پای دولت و ملت برداشت ؟ کدام بنای خیر را از مسجد و مکتب و مدرسه بنیاد نمود ؟ بجای اینکه در خور ترقی ملت بنیاد بیمار خانه و یتیم خانه نماید و ایتم و ابنای فقرای ملت را در آن دایره جمع نموده از تکدی و سفالت و مرگ های بغیر موقع رهائی دهد ، صبح که از خانه سوار کالسکه شده بدربار تشریف میبرد ، ده تومان بنیاد بچیب ریخته جهة سیر و تماشا و خود نمائی جلو فقرائیکه در رهگذر ایشان افتاده میباشد و عموم مردم را بتکدی دعوت میکند .

میرزا تقیخان اتابک (که روانش شادباد) سه سال پیش صدارت نمود تکدی را در ایران از میان برداشت ، صنایع را چه قدر ترقی داد ، و از برای رفع احتیاجات چه کوشش ها که نمود ، تسلط اجانب را بکلی از مملکت دفع داد ، اختیارات هر طبقه را محدود داشت ، چه قدر بر اهمیت عساکر ایران افزود ، وزارت مالیه و جنگ که روح مملکت و دوات است تا چه درجه اصلاح کرد .

موکل شما اقلا اگر يك بیمار خانه بنیاد کرده بود ، شما میتوانستید

در حق او مدافعه نمایند. غیر از آنکه مالیه مملکت را محو، خزانه ملت را بر باد فنا داد، قوای حربیه دولت را تحلیل برد، همه گونه خار در راه ترقی دولت و ملت باشید، تسلط اجانب را در ایران بدرجه رسانید که اهالی در دست نوکران مأمورین اجانب که از رعایای ایران و برادران خودشانند، کلمت بین یدی النسال شدند؟، هزار گونه امتیازات خانه بر انداز که یکی از آنها جبهه محو يك دولت و ملت کافی است با کمال بی پروائی با جانب داد، جمیع بسته گانش هم از خرابکارهای او همراهی می نمایند، گویا وطن و وطن آنان نمیباشد، کسی حقوق دشمن خود را راضی نمیشود تا ایندرجه پایمال شود، که این مردم حقوق دولت متبوعه خویش را پایمال و فدای اغراض نفسانی خود می نمایند،

در سی سال کدام دو خشت را جبهه ترقیات و یا حفظ ملت و صیانت روپهم گذارده؟ که بتوانید بگویید در مقابل اینهمه ظلم و ستم و بی اعتدالی این بنا را هم استوار نموده است، کدام يك از بستگان او بيك گونه عمل خیری اقدام نموده اند؟

اگر قدری خود از در انصاف درآید، و از جهل و خود غرضی بگذرد، يك که پاسخ باین اعتراضات پیدا نخواهد کرد، ترقیات ملل متمدنه بسبب همین نکته است که در انتخاب صدر اعظم و رئیس شوری و رئیس بادیه و حکومت يك ایالت و ولایت و رئیس يك شرکت از بانک و غیره ملاحظه علم و اطلاع و سخنیست میشود، و در ایران هیچ امر خصوصاً در صدارت و سایر عهده های دولتی این ملاحظات ابدأ در پیش نیست

بالجمله. آنچه گفتیم ادله و براهین آن همه در دست است، و

حاجت به گفتگو و بحث نیست، باوجود این تفصیل شما از جانب موکل خود قانوناً و کتاباً و وجداناً براین مدافعه سخنی باقی دارید؟ آیا باین اجوبه قانع خواهید شد یا خیر؟

بلی ، همه این تیره روز گاری و بدبختی را عدم قانون و معارف دعوت میکند ، و مانع قانون جز يك نفر رئیس دربار که موکل شاه باشد در این دوره ایران کسی دیگر نبوده ، در ظرف سی سال ریاست اینمک و مات را بحالتی انداخته که اینک خودش از ثبات و یقین و استقلال خویش مأیوس شده ، و مانند ابروسفیان که به بنی امیه وصیت می نمود ، او نیز بمتعلقان خود توصیه مینماید ، که وقت را غنیمت بشمرند ،

غافل از آنکه باطن وطن و حقانیت این خاک باک هزارها اینگونه خائنین خودی و بیگانه را بخاک مذلت نشانیده ، و افکار منسدت کارانه آنان را باطل گذارده ، و مجال نداده که بجز از کشته بدروند . اگر موکل شاه بتاریخ رجوع نماید و احوال خائنین بدین خاک پاک را بدقت نگردد ، شاید عبرت گرفته ، از کردار های خویش ندامت حاصل نماید ،

قدمت وطن مقدس ما مؤید استقلال دائمی اوست ، گمنام نمودن این چنین دولت محترم معزز قدیمی از قدرت دول و ملل خارج بل مخالف تاریخ عالم است ، شاهد صادق آنکه ارکان مجلس شورای جمیع دول معظم ملتفت مهالك این امر خطیر و سوء نتیجه این قصد مهم هستند ، که در آمدن میان يك مات واحده امری سهل و آسان نیست ، ولی بدبختانه وکلای خود ایران ابدآ از قوای معنوی خویش خبر ندارند ، علای جمیع ملل میدانند جهة تسخیر و آرام نمودن ، و پس از آن با بادی پرداختن محاکمات ایران که آیا عاقبت بتوانند یا نتوانند از او بهره بردارند هزاران ملیون زر نقد و چند ملیون قشوق لازم و در کار دارد ، وهم اقلآ بقدر نصف و یا ثلث اهالی ایران از مات خودشان باید باین خاک پاک نقل دهند ، و ابتکار را چنگیز خون ریز ~~کرد~~ کرد ، ولی با این تدابیر هم ایرانیان چنگیزیان را قلب در خود نمودند ، و ابدآ در ایرانیت آنان انقلابی حاصل نشد ، و دوات بخودشان انتقال نمود ، اینها همه در نقشه و

خریطة تاریخی ایران ثبت است ، طرف این اراده هرگز در شورای هیچ دولت نازل به اکثریت آراء نتواند شد .

روسیه اینک صد سالست صوبه قفقاز را با آنکه در او مسلمانان و عیسوی مخلوطند گرفته ، و سالی چندین میلیون از خزانه پترز بورغ به قفقاز فرستاده مصرف آنجا می نمود ، تا آنکه معدنهای نفت سیاه مایه ایسی رو سفیدی آمده ، و از دولت معدنها گریبان دولت از مصارف فوق العاده رهائی یافت .

ملك و مات ایران ، هندوستان و هندوهای عیاش جیان کم مدرک نیست ، که هزاران سال است به بندگی و عبودیت دیگران خوگر گردیده مانند عبود موروثه حبش و زنج تصور آزادی تا چه رسد بمولائی برای خود نمی نمایند ، چهار پنج نفر واعظ نطق مانند سید جلیل القدر آقا سید جمال الدین اصفهانی و آقا میرزا نصرالله ملك المتكلمین و آقا میرزا محمود صدرالمحدثین میتواند ملق مانند مات ایران را که يك جنس و يك آئینند بشور آورده ، و از وظیفه (حب الوطن من الايمان) بیگماهند ، تا جمیع افراد بهیئت اجتماعیه بهتر و سعخت تر از مات ترنسوال جهة حفظ وطن دامن غیرت بر کمر استوار نمایند ، غلبه بر نیم میلیون ترنسوالی علاوه بر جاها که انگلیس در آنرا نثار کرد ، که نقول جراید انگلیسی نبود خانه در انگلستان که شیون از او باند نبود و به ماتم نه اشسته بود ، با صرف يك صد و هشتاد میلیون لیرا هم او را میسر نیامد ، استیلا بر بیست میلیون ملت واحده شجاع متدین غیور ایران کار سهل و آسانی نیست ، این دم شیراست بهازی نمیتوان گرفت ، صاحب هیچ وجدان خبیث رضا و قوی نمیدهد باقدام چنین امر خطیر بر ضرر کم منفعت حریف در با غیرت و حمیت مانند اهالی است که آن هم منوط بغیرت امنای دولت و علمای ملت و تبدیل و تغییر سبک منابر است

من از بیگانگان هرگز نسالم * که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
 که حس ملت ایرانیه را کشتند و غیرت را از آنها سلب نمودند ،
 لعنة الله على القوم الظالمين .

هر دولت و ملت پرست وطن دوست را لازم است در کارهای
 مهمه ، بلکه بمحکمه وجدان مراجعت ، و در حضور قاضی وجدان محاکمه
 نموده و بسجد و به فهمد ، و آنان که ما را بخاک مذلت نشانند اسمشان را
 در تاریخ به لعنت یاد نماید ، و از هیچ چیز واهمه و هراس ننماید ، خصوصاً
 در این دوره که در سایه اعلی حضرت ظل الهی بساط عدل گسترده ، و باب
 معارف باز و فراز است ، و تمام معایب دستگاه قبل را ذات اقدس هاپونی
 از همه بهتر میدانند ، و خدمت و خیانت هر کس در حضور اقدس
 هاپونی واضح و هویدا است

(که خواجه خود روش بنده پروری داند)

امیدواریم این ناله ها بی اثر نماند ، و زود تر بکلی دفع سد طریق
 اصلاحات را امر فرمایند ، از ما جز یاد آوری و دعای ازدیاد مهر و
 شوکت و عظمت دولت ابد آیت بر نیآید ، و بقدر مقدور در یاد آوری
 مضایقه نه نموده ایم (لیس للانسان الامسعی)

(دامن مقصود گر آید بکف * از غم و اندوه گرم بی طرف)
 (ورنشد از جهد کارم بکام * من در آن معذور باشم والسلام)
 این قدر هست اگر در این جور نگارشات که خیر عامه ملحوظ
 است ، بی غرضانه قلمرانی شود ، عاقبت تأثیر خود را خواهد بخشید ،
 این ترشحات از قلم هر کس ، و این سخنان از زبان هر شخص که
 میخواند تراوس نماید ، در یا زود نتیجه اش بظهور می پیوندد ، اگر از
 صد کلمه يك کلمه مؤثر و کار در آید از برای هیئت اجتماعیه هزاران
 خیر در بر دارد ، چنانچه معروفست که حکیم سنائی میفرمود :-

مرا ارشاد نکرد مگر دو کلمه سخن دیوانه، چه روزیکه سلطان ابراهیم عازم تسخیر هندوستان بود، قصیده در حق او سروده میبردیم در حضور سلطان بخوانیم، فضا را گذارم بر در حمامی افتاد، آوازی از کلخن بگوش رسید، گوش فرا داده دیدم دیوانه که لائی خور می نامیدند و مدام مست و خراب و هماره سخنان مستانه می سرود گفت:-

پرکن قدحی بگوری چشم سلطان، تا نوشیده و از خیال این و آن برهم، ساقی پاسخ داد:-

سلطان مردیست غازی، و عنم خنای باکناو دارد، لائی خور گفت:-

پس مرد حریص بی مدرک تا محمودی است، زیرا ماکی که دارد تحت انتظام نیاورده، اداره مسالمانت را به ملان ستم کار خود سر سپرده، و کار اسلام را پریشان رها نموده، هندوستان از پی گرد نمودن زر می رود، نه رواج دین، نوبتی دیگر گفت:-

پرکن قدحی بگوری چشم سنایک شاعر، ساقی گفت:-

سنای حکیمی است فاضل و ابی است قابل، مردی است بلند پایه، و شاعری است پر مایه، لائی خور گفت:-

اگر مرد باند پایه بود بشغلی اقدام میبرد که بکار او نیاید، فردا اگر او را به معرض سؤال در آورده، و از او پرسش نمایند در دنیا هر آخرت خود چه اندوختن؟ خواهد گفت:-

بدروغ محض و لاف و گزاف مدح سلطان ابراهیم سروده و ذخیره نموده ام، هنوز غافل است که او را هرچه آفریده اند،

چون من این سخنان بلند و اندرزهای خرد پسند و دانشمندان را از لائی خور دیوانه شنیده، لرزه بر اندام افتاده، موهای بدنم از جامه سر

بر آورده متذبه شدم ، که عمر خود را به بهبود ضایع نموده ام ، از مسق
غفلت بهوش آمده ، ترك يا وه سرانی گفته ، و از مداحی بندگان به پرستش
آفریدگار جهان پرداختم ، و پس از آن از پی ارشاد خود سروده

(هر که چون کرکس برداری فرود آورد سر)

(همچو طوطی کی تواند طعم شکر داشتن)

(وایت همت ز ساق عرش بر باید فراشت)

(تا توان افلاك زیر سایه بر داشتن)

(تا دل عیبی مریم باشد اندر بند تو)

(کی روا باشد دل اندر بند هر خر داشتن)

(یوسف مصری نشسته با تو اندر انجوت)

(زشت باشد چشم را بر نقش آذر داشتن)

(رو مدینه علم را در جوی پس در وی خرام)

(تا کی آخر خویش را چون حاقه بر در داشتن)

(چون همی دانی که شهر علم را حیدر دراست)

(خوب نبود غیر حیدر میر و مهر داشتن)

خداوند عالم بحرمت مقربان در گاه ربوبیتش دل ما را از محبت این
بزرگوار و آل طاهرین او ملو فرماید ، تا با اعتقاد پاک در حفظ و حراست
وطن و ناموس شریعت بر آیم ، هر چند مناسب نیست که این مطالب را در
خاتمه این جلد بنگاریم ، زیرا ازین قبیل حکایات بسیار است که انشاء الله در
موقع خود ذکر خواهد شد ، ولی بفرماید :-

(سینه میگوید که من تنگ آمدم فریاد کن)

خود داری نتوانست بذکر این چند کلمه اکتفا مینماید ، مشروط
آنکه قارئین بوجه محترم ملیت طریق انصاف پیش گرفته ، منصفانه در
محکمه پروچندان سبب و مسبب را سنجیده ، پس از آن در علیله و له مدعا

اصدیق و یا تکذیب نمایند .

در عصر شاه شهید خزانه دولت علیه ابراهیم تمام جهان را در شك و گمان انداخته و بآکه همگی ابقان حاصل نموده بودند بر اینکه در دنیا اول خزینه ایست که بدون دیون خارجی و داخلی مملو و مهوراست . بعد از واقعه هایه خاقان شهید ، از عدم تدبیر برخی از وکلای بی غیرت و نمیز ، برده از این کار بر افتاد ، و اسم بی مسما بودن خزینه ایران ظاهر گردید ، معلوم شد از کلمه خزانه حرف اولش را که (خ) باشد بجا گذارده اند ، المهدیه علی الراوی

آنچه بود و نبود تا ورود وارث تاج و تخت به مرکز سلطنت عظمی زندان عراقی بتاراج بردند ، « جو ترکان خوابت بنما را » و دو خزینه يك صد و هفت ساله قاجاریه يك صد و هفت اشرفی فتحعلی شاهی و یا محمد شاهی و ناصرالدین شاهی بجای نگذارده بودند ، علاوه بر آن مبالغی قروض وانمود کردند ، هر چند از چگونگی کما هو حقه آگاهی نداریم ، و بحدس و گمان سخن مبرایم ، و حکم قطعی نمیتوانیم کرد ، که در خزانه چیزی موجود بود یا نبود ،

ولی پس از مصالحه روس فرمانیکه فتحعلیشاه مغفور بنایب الساطنه مرحوم با خط جنت مکان قائمقام صادر فرموده ، خطاب بولایت عهد میفرمایند :-

« اگر آن فرزند را رسیدگی سال پیش خزانه عامره ذخیره خاطر است که هشتاد کرور موجودی خزانه بود ، نباید مصارف لشکر کشی و غیره را هم از نظر دور بدارید »
و در اینکه در عصر خاقان شهید هم هر ساله وجهی بخزانه داخل میشد حرفی نیست ، در کم و زیادش سخن نمی رانم ، ولی با قبضیت خاقان شهید چگونه خرد نکته سنج میتواند باور نماید که در

خزینه هیچ بود ، و از طرف دیگر خود امین الساطان و متعلقان آن از برادر و برادرزاده و خواهرزاده و عموزاده و کسان صدارت پناهی و حاجی عموی شریک سرقت های ایشان یعنی حاجی محمد حسن امین الغرب اصفهانی که با اسم و رسم همه را می شناسید ، و دارائی آنها تا يك درجه میدآید ، که هر يك شان اينك صاحب مایهونها از نقد و جنس و املاك و جواهرات که پیش از تقدیمه يك خزانه و همه در نظراست میباشند این مبالغ هنگفت را بعد از سی سال با آت مخارج های بی معنی و اسرافهای لاطائل هنوز موجود دارند ، ولی در خزانه دوات هیچ نباشد عقل هر خردمند در کشف این معما متعجب است

(ماحد گرسنه و خانه خالی و طعام)

(عقل باور نکند که رمضان اندیشد)

مناسب است این مثل غیر مناسب را جهت عبرت بعرض هیئت اجتماعیه برسانیم .

مشهور است قمار نازان که در يك جاگرد میآیند و مشغول قمار می شوند بعد از دو سه روز یعنی انجام کار هست و نیست عموم در کیسه کوزه مدخر گرد میگردد ، علاوه بر آن تزئینات آزان نیز از انگشتر و ساعت و غیره همه بیاد قمار رفته ، بالأخره صبحی با دیدگان خواب آلود و رنگ پژمرده با نهایت کسالت از قمار خانه خارج می شوند ، مانند دولت و هیئت اجتماعیه ما که همه چیز را باخته ایم ، و این کوزه داران همه را ربوده اند .

اما در قمارخانه بین قمار نازان يك قرار نیک هم هست که هرکس برده کم یا بیش مرحتاً چیزی بکسایکه باخته اند اکرام مینمایند ، و بخندام مانند پیش خدمت ، دربان ، غلبان فروش ، چای فروش اعام میدهند ، انصاف این گروه کج اندیش و وجدان آنان را در اینهمه برد و باخت راغب

بدان نکرد که ترجحاً از برای تربیه و تعالیم اینام مات دو سه مکتب از برای غربا و مساکین و دو باب بیمار خانه درست نمایند ، و یا يك راه صعب المرور را هموار ، و یا در روی يك رود خانه پلی استوار کنند . مسجد و مدرسه مانند مرحوم غلام آشتیان حاجی میرزا محمد حسین خان سپه سالار بنا نمایند ، این قدر غیرت نمودند که افلا دو سنگ روی هم گذاردند در مقابل چشم مات از خود يك مختصر یادگاری بیا نمایند ، و با آنکه بمطبوعات و معارف مات خدمتی کرده باشند . سهل است دیگران را نیز مانع آمدند ، و در احدی جرئت باقی نگذازدند که دم از مطبوعات و معارف زند .

نمیدانم این مات خوش غیرت در تشییع جنازه اینگونه اشخاص با چه حالت حاضر خواهند شد ، و سرزنان که این نامردان ما را بخاک سپاه نشانده و یا پای گویان که بحمدالله شرشان از سر هیئت اجتماعیه دفع شد باد داری که وقت آمدنت * همه خندان بدند تو گریان
آنچنان زی که وقت رفتن تو * همه گریان شوند تو خندان

مسلم است که مات غیور ایران بخلاف مفاد این شعر شها را تشییع خواهند نمود ، و همگی شاد و خندان خواهند بود . بدای مجال شها که گریان خواهید رفت ،

مسلم است عدالت خسرو عادل ، این طبیعت شوم و وضع مذموم شما و خرابی ایران را اصلاح خواهد نمود ، آوقت هنگام تنبیه تذکره هیئت اجتماعیه خواهد رسید ، و خواهند دانست که اینگروه تا چه پایه مردمان ظالم بی انصاف بی مروی بوده اند ، و چه قدر از عدم محبت آمان بوطن مقدس ستم وارد آوردند ، در عصریکه نور معرفت عالم را منور نموده ایرانیان را در ظلمت کده گذارده اند

مال دیگر برای هر صد خانه يك مکتب بنیسا نموده ، ما در

صد هزار خاه يك مكتب منتظم نداريم ، در تمام شهر اگر بشارند
 بشارة هر يانصد نفر يك روز نامه ، وجود است ، ما در بيست مديون
 نفوس يك روز نامه آزاد صحيح كه بتوان استفاده از آن نمود نداريم ،
 امروز در روى كره همه مخلوق صد فرسخ راه را در دوازده ساعت طى
 مى نايند ، و ما اگر دچار برف و باران وغيره نشويم بايد در يك ماه طى
 نمايم ، در تمام ممالك ما كه وسعتش سه برابر فرانسه است يك دودكش
 (فاريك) كه دود سياهش اسباب روشنى ديدۀ ما باشد ديدۀ نمى شود ، كه
 باو توابع اندك افبخار نمود ،

(و اى بر عالم اگر كار چنين مى گذرد)

که هموطنان محترم از لغزش قلم و خطای فکر مؤلف چشم پوشیده ، قلم عنفوی بر عیوبات او برکشند ، چه غیر از حب وطن اظهار محبت بکسی نشده ، و جز دشمن وطن بغض هیچ کس در دل نداشته ، اگر بر ستش کرده از وطن است ، و اگر اظهار بندگی نموده ، بعد از خدا و رسول صلعم به مطبوع معظم خود پادشاه ابراست ، و اگر از بعضی ذم شده غرض شخصی در بین نبوده و حقیقت گوی شده است ، با اینکه بعقیده بنده هیچ وزیر و صدر و حاکم را ملامت نتوان نمود ، در دولتی که قانون نیاشد ، دولتی که مستبد باشد ، هر کس بر سرکار آید جز این نتواند نمود که دیگران کرده اند ، اگر ستاویج رجوع شود خیالی نظائر دیده خواهد شد ، چنانچه با اندازه جمیع دارائی يك صدر اعظم را آل برهك بيك شاعر و بيك عرب یابنی غیر مستحق بخشیده اند

لذا وزرای خودمان را ملامت نمیکنیم ، تمام خانه خرابیها از عدم قانون و ثمره استبداد است ، پس هر قدر وظیفه حاکم و محکوم معین نشده هر کس که باشد در پی مداخل است

در آخر جاد سیم شده از افعال و کردار وزرای دولت مستبده ماضی را شرح خواهیم داد تا معلوم شود که این بی افسارها ، خواه در فرنگستان و خواه در ایران ، خواه در غرب و خواه در شرق چه ها کرده اند ، تا فقط این وضع غیر مرغوب را مختص بایران ندانند ، هر قدر قانون مساوات نباشد ، جز سوختن و ساختن چاره نیست و ازین نگارشات هم حاصل نمیشود والسلام (رمضان ۱۳۲۳)

* * * * *

در مطبع فردوسی بطبع رسید - جمیع حقوق آن قانونا محفوظ است

IBRAHIM BEG

Part II.

Printed and Published

BY

Paradise Press,

No. 4, MEDICAL COLLEGE STREET,

CALCUTTA.

ALL RIGHTS RESERVED.

1907

Price Rs. 4.